

دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در افغانستان

محمد حسن محقق^۱

چکیده:

جمهوری اسلامی افغانستان از زمره کشورهایی است که اقوام مختلفی را با فرهنگ‌های متفاوت در خود جای داده است که در هر اجتماع کوچک قومی با توجه به ارزش‌های حاکم بر آن، آیین‌های شبه قضایی حل و فصل اختلافات خاصی نمود یافته و مشارکت مردمی در این قالب‌ها تعریف شده است. این آیین‌های شبه قضایی که به صورت آیین دادرسی ترمیمی غیر رسمی در بین اقوام مختلف افغانستان وجود دارد، نقش مؤثری در جلوگیری از انتقام خصوصی دارد. در افغانستان این آیین‌ها را می‌توان یکی از بارزترین نقش‌های اجتماع در مواجهه با بزه به شمار آورد که ضلع مهم مثلث عدالت ترمیمی را تشکیل می‌دهد.

آیین‌های شبه قضایی موجود در افغانستان با توجه به نژاد و مذهب و قوم و منطقه جغرافیایی به نام‌های خاصی شناخته می‌شود، از جمله مهمترین آنها می‌توان به آیین **جرگه** نزد قوم پشتون، آیین **مارکه** نزد قوم هزاره، آیین **شورا** نزد قوم تاجیک و ازبک شمال افغانستان، آیین **موکی خان** نزد اسماعیلیه و آیین **اورا** نزد ساکنان شرق افغانستان اشاره کرد.

آیین‌های دادرسی ترمیمی غیر رسمی در افغانستان با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، معمولاً برای «حفظ صلح» و جلوگیری از انتقام خصوصی به وجود آمده اند و قدرت آنها ناشی از تفویض صلاحیت از سوی طرفین درگیر در موضوع است نه قدرت توأم با اجبار. این آیین‌ها دارای عناصر عدالت ترمیمی و عدالت توزیعی می‌باشند و به صورت داوطلبانه از سوی جامعه محلی تشکیل می‌شوند.

واژگان کلیدی: دادرسی ترمیمی غیر رسمی، عدالت ترمیمی، جامعه محلی، مشارکت، افغانستان

مقدمه

برای اینکه بتوان حوزه عمل دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی را در حقوق کیفری افغانستان بیان کنیم بهتر است بر انواع اختلافات یا به عبارت دقیق‌تر نوع و تقسیم‌بندی جرایم متمرکز شویم. زیرا محدوده دخالت غیر رسمی یا جامعه محلی بستگی به نوع منازعات مطروحه دارد؛ از دیرباز در دعاوی خصوصی که بین دو نفر به وجود می‌آمد در بادی امر نقش فعالی برای خود قائل نبوده است زیرا این دعاوی که در جریان عادی زندگی همواره طرح می‌شوند بدون دخالت دولت هم قابل حل و فصل اند. مشروط بر اینکه نهادها و مراجع غیر رسمی معتبر و قابل اتکایی یافت شود. به بیان دیگر برای دوری جستن از مجاری رسمی، مهم این است که طرفین راهی دیگر بیابند و بخواهند یا بپذیرند که به داوری یا مرجعیت افراد یا نهادهای شبه قضایی تن در دهند. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۹۰-۱۱۰)

در جامعه افغانستان همواره حل و فصل این نوع اختلافات را نهادهای غیر رسمی مردم‌نهاد بر عهده داشتند؛ سادات، ریش‌سفیدان، بزرگان، مالکان یا نمایندگان آنان، همچنین در سطحی ویژه روحانیون به طور مستقل و به شکلی رسمی‌تر از آن در مراجع شرع که از دوران احمدشاه ابدالی تا دوره عبدالرحمن در این زمینه صلاحیت دار بودند، نقش آفرینی کردند و کلیه دستگاه‌های دادرسی و مساجد در دست آنها بوده است. (مشتاکی، ۱۳۸۳: ۲۵) تا پیش از تمرکز امور در دست دولت و تشکیل عدلیه در عصر امانی بیشتر دعاوی خصوصی از این طریق حل و فصل می‌شدند. پس از آن نیز همواره راه داوری برای حل و فصل این نوع اختلافات بیشتر در محکمه اصلاحیه گشوده باقی ماند.

در دعاوی کیفری وضعیت کمی متفاوت‌تر بوده است. در این دعاوی تا قبل از تدوین قوانین کیفری و تشکیل عدلیه جدید همواره رسم این بوده که مردم دخالت کنند؛ زیرا دولت در بسیاری از دعاوی کیفری کوچک تمایلی به مداخله نداشته و نظام تعقیب و پیگیری منسجم و مصممی هم طراحی نمرده بوده است. لذا جز در این موارد مهم ضرورتی به دخالت دیده نمی‌شده است. بنابر این نوع دعاوی نیز در همان مراجع شبه قضایی توسط روحانیون متنفذ و میرها (رؤسای قبایل) و خوانین که به نهادهای قدرت نیز متصل یا وابسته بودند، حل و فصل می‌شدند.

با تشکیل عدلیه نوین که برآمده از ایده شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان است، هرچند تغییری در این زمینه ایجاد نمود؛ یعنی در این اندیشه دیگر جرم نقض روابط فردی به مفهوم پیشین تلقی نمی‌شد بلکه متأثر از نظریه‌های غربی و اندیشه‌های رایج در حقوق کیفری کلاسیک، جرم نقض نظم عمومیت‌تعریف می‌شد. در ساختار عدلیه نوین

محاکم با صلاحیت عام تحت عنوان محاکم ابتدائیه، محاکم مرافعه و هیئت عالی تمیز در کابل نامگذاری شد.

نوآوری این دوره ایجاد محکمه اصلاحیه بود. همه دعاوی اولاً به محاکم اصلاحیه راجع می‌گردید. اگر طرفین به صلح راضی نمی‌شدند قضیه به محاکم ابتدائیه (بدوی) راجع می‌گشت. با این وصف، آن گونه که در قسمتهای بعد خواهد آمد در بخشهای عمده‌ای از کشور، به ویژه روستاها در غیاب عدلیه و به دلیل قدرتمندی نهادها و مراجع غیررسمی، نقش مهمی از این نوع دعاوی توسط نهادهای سنتی یا مشارکت مردمی حل و فصل می‌شد. (حسامی، ۱۳۸۸: ۳۵) امروزه نیز دخالت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در قالب این الگوها کماکان به قوت خود باقی است و در نتیجه اقدامات آن، قصاص مرتکب جای خود را به گذشت معوض یا بلاعوض می‌دهد (صورت عملی و اجرایی عدالت ترمیمی) و با تمرکز بر ترمیم روابط مختل شده افراد و حفظ حیات اجتماعی، به موازات دستگاه عدالت کیفری حتی بیش از آن، ایفای نقش می‌کنند. قسمت سوم از دعاوی، که طرف دعوا دولت به طور کلی است. به دلیل نبودن موضوعات و اینکه چنین دعاوی برآمده از شأن و صلاحیت دولت است، (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۹۰-۱۱۰) از آنجا که آیین‌های شبه قضایی مردم نمی‌توانند در برابر قدرت حاکمه عرض اندام کنند، در محدوده بحث ما قرار نمی‌گیرند. بنابراین مراد در این نوشتار نوع دوم از دعاوی خواهد بود؛ نه بیش از آن.

با این حال، برای تبیین بهتر، هر کدام از جلوه‌ها، در قالب مبحث‌های جداگانه بررسی می‌شود و در پایان قلمرو و فرآیند رسیدگی در آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مبحث اول - جرگه

از جمله آیین‌های شبه قضایی که قویاً در بخشی از جامعه افغانستان (قوم پشتون) به حیات خود ادامه می‌دهد، آداب و رسوم مربوط به حل و فصل اختلافات کیفری است که جهت کنترل اعضا و حفظ تعادل جامعه، ضمانت اجرایی به مراتب بیشتر و خشن‌تر از قوانین رسمی دارد. این سازوکار در فرهنگ پشتون‌ها «جرگه» نامیده می‌شود و جرگه در واقع نهاد اجرایی مجموعه آداب و رسومی است که به «پشتون‌والی» شهرت دارد.

در طلایع بحث لازم است ابتدا مفهوم پشتون‌والی را روشن سازیم (الف) و سپس به جرگه که به عنوان نهاد اجرایی آن محسوب می‌گردد، پردازیم (ب).

الف) پشتون‌والی (پشتون‌گری)

یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که قبل از ورود مسلمانان به افغانستان (خراسان بزرگ) در این سرزمین، نظام قبیله‌ای حاکم بوده است و پس از آن باورهای قبیله‌ای با

آموزه‌های اسلامی عجین شده است. (خواتی، محمد شفق(۱۳۸۸)، عقلانیت سیاسی و ساخت قدرت در افغانستان معاصر، قم: دانشگاه مفید) پشتون‌والی که از آن به عنوان قانون قبیله‌ای نیز یاد می‌کنند، اولین بار در دوران احمدشاه درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی جمع آوری و به نام «پشتون‌والی» یاد می‌شوند و آنها به عنوان جزء تشکیل دهنده‌ی حقوق غیررسمی، به ویژه در اکثر نقاط روستایی پشتون نشین، به طور گسترده عمل می‌شد. (Kakar, Palwasha)

اگرچه پشتون‌ها مسلمانان سنی و پیرو مکتب حنفی بودند ولی قبل از همه این قوانین قبیله‌ای پشتون‌ها «پشتون‌والی» بود که بر آنها حاکم بوده و از آن پیروی می‌کردند، به ترتیبی که شریعت حنفی بعد از پشتون‌والی قرار می‌گرفت. به همین دلیل پشتون‌والی نیروی محرکی برای دولت وقت بوده است. به هر حال متون آسمانی آن روزگار آخرین منبع صلاحیت بوده و این صلاحیت از طریق قبایل به رهبرشان - پادشاه - انتقال می‌یافته است.

امروزه در میان قبایل پشتون عوامل همبستگی افراد قبیله، عنصر خویشاوندی مبتنی بر خون، غنیمت و باور دینی مطرح است. هرچند که قبایل پشتون امروزی اکثراً پیرو مذهب حنفی هستند ولی عملاً در جوامع روستایی، بیش از همه این مقررات پشتون‌والی هستند که بر روابط فردی و اجتماعی آنها حاکم اند. قواعد پشتون‌والی تابع مسؤولیت جمعی است؛ تمام اعمال و کردار اعم از اعمال پسندیده و ناپسند، هیچ‌گاه به افراد محدود نشده، بلکه قبیله را نیز شامل می‌شود. به دیگر سخن حمله به یک اعضای قبیله به مثابه تجاوز آشکار به تمام اعضای آن بوده و افراد ملزم به پاسداری از حیثیت و شأن قبیله پنداشته می‌شوند.

بدین ترتیب، پشتون‌والی (پشتون‌گری) حکم قانون اساسی زندگی پشتون تباران را دارد و موضوع آن بیشتر مربوط به پاسداری از خانواده، طایفه، قوم و آبروی جمعی است. پشتون‌والی در یک تعریف، عبارت از مجموعه مقررات فراگیر و رهنمون همه جانبه رفتار و عادات پشتون‌ها است که معمولاً به عنوان جانشین دستورهای اسلام و دولت مرکزی استفاده می‌گردد. (Wardak, Ali) به تعریف دیگر، پشتون‌والی مجموعه آداب و رسومی است که ریشه در ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی محلی داشته و ایجاد کننده قواعد الزام آور برای اعضای جامعه بوده و ابزاری جهت حل و فصل اختلافات افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، اقوام و مناطق مختلف در غیاب (یا در مخالفت) با مراجع رسمی یا مذهبی می‌باشد. (Barfield, Thomas)

در اجتماع پشتون‌ها، هر قبیله به لحاظ ساختار اجتماعی خود به سه گروه: خوانین،

همسایه‌ها(عامه) و کوچی‌ها(کوچ‌نشین‌ها) تقسیم می‌شوند. از این میان، خان‌ها موقعیت اجتماعی و نقش قابل ملاحظه‌ای در تسهیل‌گری جهت حل و فصل اختلافات دارند، به همین دلیل ابتدا این موضوع و سپس سایر مفاهیم پشتون‌والی که جرگه به عنوان نهاد اجرایی و به نوعی ضمانت اجرایی آن شناخته می‌شود را به بحث می‌گیریم.

۱- خان

خان در رأس ساختار هر قومی قرار دارد و در میان خوانین، خان بزرگ یا رئیس قبیله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او به لحاظ توانمندی‌های نظامی و مالی اجدادی که از نسلی به نسل دیگر این مقام را داشته اند، از اطاعت بدون مانع برخوردار است. وظیفه‌ی خان، ریاست جرگه‌ی بزرگ است که متشکل از خان‌ها و رؤسای بخش‌ها می‌باشد.

هلفگوت نقش خان یا رئیس قبیله را چنین خلاصه نموده است:

- داوری حقوقی که تضمین کننده حفظ نظم در درون قبیله است.

- نقش میانجی میان واحدهای اقتصادی پراکنده درون قبیله.

- سازماندهی و فرماندهی فعالیت‌های نظامی قبیله.

- مقابله با نیروهای عقیدتی - فرهنگی برآمده خارج از قبیله.

- نمایندگی قبیله در نزد قدرت حاکمه.

- ایجاد تعادل بین قبیله خود و سایر قبایل و گروه‌های یکجانشین. (خواتی، ۱۳۸۸:

(۵۵)

۲- غیرت و ننگ

غیرت و ننگ توسط دو نوع عملکرد هنجاری (عملیات جسورانه در جنگ و دفاع از عزت) تعریف می‌شود. هنجارهای مربوط به جنگ مشمول این مقررات است که یورش و حمله صرفاً بالای (روی) شخص مورد نظر صورت می‌گیرد؛ یعنی نباید بالای مردم غیر نظامی و عادی حمله صورت گیرد. چرا که رعایت مصونیت آنها جزء غیرت محسوب می‌شود. همین طور روی تقسیم غنائم جنگی نباید منازعه میان افراد فاتح صورت گیرد.

دومین شکل از هنجار ننگ مربوط است به دفاع از شرمساری دیگران. بدین معنی که برچسب توهین به یک پشتون از جانب فردی که خواه پشتون باشد یا غیر پشتون، وضعیتی را به وجود می‌آورد که اصول پشتون‌والی را خدشه‌دار نموده و باعث شرمساری پشتون‌ها می‌شود. بر این اساس ضروری است که شخص توهین شده برای دفاع از عزت مخدوش شده‌اش برخیزد. دفاع از عزت در قالب بدل یا انتقام صورت می‌گیرد. (Kakar,

Palwasha)

۳- پرده یا ناموس

ناموس به هر چیزی که دفاع از او به عنوان عزت محسوب می‌گردد تعریف شده است. در اصطلاح رایج پشتون‌ها، ناموس به عنوان یک جزء جداناپذیر پشتون‌والی برای حمایت از حقوق و شأن زن در جامعه است که اکثراً با نام «پرده» یاد می‌شود. پرده در این مفهوم ضمن «پوشش» مناسب زن، بیشتر رعایت «حریم» میان مردان و زنان منظور است که اعمال آن در جامعه باعث افتخار و عزت پنداشته می‌شود. اعمال محدودیت‌های پرده در میان پشتون‌ها متفاوت است و بیشتر به نوع زندگی آنها (کوچی یا یک‌جانشین) بستگی دارد. که این امر باعث شده مردان ترجیح دهند زنان و دختران خود را جهت اطمینان بیشتر خانه نشین کنند. (Kakar, Palwasha)

۴- انتقام

انتقام به معنی اقدام به جستجوی عدالت شخصی و جبران عمل خطا است که در حق یک شخص و یا خویشاوند او صوت گرفته است. این حق انتقام و ادعای تلافی جویانه عمل متقابل است که در واقع گرانیگاه پشتون‌والی را شکل می‌دهد.

از میان جرایم، قتل ایجادگر قویترین انگیزه برای انتقام‌گیری است. تصمیم قطعی و آشکار از طرف خانواده قربانی برای مجازات مرتکب جرم وجود دارد که همچنان شامل انجام مسؤولیت شخصی و اعاده‌ی حیثیت و آبرو هم می‌شود. انتقام نگرفتن، در این موارد از نظر افکار عمومی نشان دهنده‌ی ضعف شخص است و حتی شخص ترسو و بزدل محسوب می‌شود همچنین گزارش یک قتل به مقامات حکومتی برای واکنش به موضوع نشانه‌ی ضعف بوده که حاکی از ناتوانی گروه اقارب قربانی است که نمی‌توانند خود آبرومندانه انتقامشان را بگیرند.

بدین ترتیب در موضوع قتل، اولین سؤال این است که آیا قتل واقع شده در ردیف انتقام خونی است یا خیر؟ هرگاه حادثه و تصادف منجر به مرگ شخص شود، به خانواده قربانی حق دیه و خون‌بها داده می‌شود نه حق گرفتن انتقام. همچنین در صورت؛ کشته شدن دزد شب هنگام در حال سرقت یا کشته شدن مرتکب در حال زنا، از اطلاق قاعده انتقام خونی بر آن خودداری می‌شود. نیز در زمان صلح انتقام خون شخصی که در جنگ دو گروه مخالف کشته شده است در نظر گرفته نمی‌شود.

از آنجایی که اجرای انتقام خون، وظیفه‌ی اقارب و دوستان قربانب می‌باشد، کشته شدن برادر توسط برادر مشمول انتقام‌گیری خونی نیست. اخذ انتقام به صورت مطلوب آن، باید مستقیماً متوجه قاتل شود اما تحت برخی شرایط پشتون‌والی برادرها و اقارب نزدیک قاتل را به شکل قانونی به جای قاتل می‌گیرند.

موارد حل و فصل نشده از این قبیل می‌تواند سال‌های طولانی دوام یافته و مثل دین تصفیه نشده به عهده گروه‌های عامل باقی بماند، و باعث درگیری نسل‌های بعدی گردد و قتل‌های متعددی به وقوع بپیوندد. (Barfield, Thomas)

۵- پناهندگی

پناهندگی شامل حق حمایت خواستن و تقاضای کمک می‌شود که فرد و طایفه‌ی ضعیف‌تر از فرد و یا طایفه‌ی قدرتمندتر درخواست می‌کند. بهترین نمونه‌ی پناهندگی آن است که کسی قبیله و جامعه خود را ترک کرده است و در جستجوی یک حامی مداوم می‌باشد. زن و شوهری که بر خلاف میل والدین‌شان فرار کرده و یا مردی که می‌خواهد از انتقام گرفتن در امان بماند از درخواست کنندگان معمول پناهندگی هستند. همین‌طور بانویی «چادر» خود را به منزل یک افغان می‌فرستد و از او برای خود و یا خانواده یاری می‌خواهد. دخیل یا پناهجو اگرچه دشمن دیرینه دشمن میزبان باشد، تا زمانی که در حمایت او می‌باشد، رد امان کامل است. (الفنستون، ۱۳۸۸ : ۳۳)

۶- مهمان نوازی

یکی دیگر از ویژگی‌های پشتون‌والی، مهمان نوازی است که در عرف پشتون‌ها بسیار پسندیده است. پشتون‌ها در سخت‌ترین شرایط می‌کوشند از مهمان خود پذیرایی و حمایت کنند تا هرگز به وی آسیب نرسد. چرا که به پندار آنها، آمدن مهمان به عهده خود مهمان و حمایت از مهمان به عهده صاحب خانه است.

ب- تعریف جرگه

کلمه جرگه در زبان پشتو نسبت به فارسی کاربرد بیشتری دارد در جنوب و شرق افغانستان، جرگه‌های سنتی به عنوان ابزار اصلی حل و فصل اختلاف در درون جامعه، نهادینه شده است.

جرگه [ج گ] (مص) حلقه زدن و صف کشیدن مردم. صف کشیدن انبوه مردم. (دهخدا، ۱۳۹۰: ۶۷۲۰)

جرگه - (ج رگ) صف و حلقه، دسته، گروه، عده‌ای از مردم که دور هم جمع می‌شوند. (عمید، ۱۳۸۰ : ۳۶۰)

بنابراین، جرگه در سطح محلی محلی، و منطقه‌ای، نهاد حل اختلاف است که با قواعد رایج (نرخ) برخاسته از آداب و رسوم نهادینه شده همراه با دیدگاه مارکه‌چیان (رهبران و بزرگان معتبر) به رسیدگی موضوع پرداخته و تصمیم (پرکره) اتخاذی، از نظر اخلاقی و اجتماعی، طرفین درگیر را مقید به پذیرش می‌سازد. (رهنمود آموزشی

پیرامون حاکمیت قانون، ۱۳۸۵ : ۴۳)

بر اساس این تعریف، «نرخ» به مجموعه مقررات عنعنوی قومی است که قدمت بیش از صد سال داشته ولی تحریر نشده، اطلاق می‌شود، مارکه‌چیان، بزرگان قومی محلی هست که به خاطر فهم بیشتر در مسائل و نفوذ اجتماعی در بین جامعه محلی قوم از احترام خاصی برخوردار بوده و در نهایت تصمیم «پرکره» به عنوان قانون گذاری جمعی (با اثرات الزام آور بر طرفین درگیر) در رابطه به حل اختلاف خاص می‌باشد. (گزارش انکشاف بشری افغانستان: ۹۲)

در تعریف دیگر آمده است: جرگه عبارت از نهاد سنتی، تاریخی و اجتماعی افغان‌ها است که در ستامینر کشور به حل و فصل اختلافات قبیله‌ای، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی به منظور اتخاذ تصامیم معتبر مبادرت به فعالیت می‌نماید. (wardak, Ali, p3)

توصیف جرگه اشاره به این دارد که چنین نهادی در میان همه اقوام افغانستان همراه با نام‌ها و قواعدی متفاوتی وجود داشته که به عنوان یک سازوکار حل و فصل اختلاف، بیشتر در مناطق ساکنین غیر شهری و یا کمتر شهری کشور، اعمال می‌گردد. اما پشتون‌ها جرگه را به عنوان اصلی‌ترین نهاد پشتون‌والی می‌پندارند. اعتماد به چنین باورهایی باعث شده است که مردم، اختلافات (کیفیری و غیرکیفیری) را حل و فصل نمایند و جامعه، از این نظر رشد و ترقی نموده است. (The Customary Laws of Afghanistan, 2004, p9)

مفهوم مارکه در میان گویش پشتون‌ها و همین‌طور در آثار نویسندگان آنها مشاهده می‌شود. چنانچه دکتر علی وردک این دو مفهوم را مشابه هم دانسته و می‌نویسد: «مارکه یا جرگه سازوکارهای حل و فصل اختلافات بسیار مشابه نسبت به هم‌اند و در میان مردم عادی به جای هم استفاده می‌شوند.» (Wardak, Ali: p9) این مشابهت را بعضی دیگر از نویسندگان پشتون، نیز تأیید می‌کنند؛ کلمه مرکه یا مارکه تقریباً معنی جرگه را می‌دهد منتها در خصوص مسائل کم اهمیت و در بین یک تعداد افراد اندک تشکیل می‌گردد.

ج- انواع جرگه

در میان اقوام پشتون، معمولاً جرگه در سه سطح تشکیل می‌شود:

۱- جرگه محلی

نوع اول این جرگه‌ها از گذشته‌های دور تاکنون به عنوان عملی‌ترین و اجرایی‌ترین نوع مدیریت سنتی اجتماعی در روستاها و محله‌ها به شمار می‌رود. جرگه‌ی محلی را

می‌توان چنین تعریف کرد:

جرگه‌ی محلی عبارت از یک نهاد بومی حل اختلاف است که دارای مقررات کیفی «نرخ» تابع زمان و مکان ناشی آداب و رسوم عرفی و شماری از میانجی‌ها «مارکه‌چیان» بوده که تصمیم نهایی «پرکره» آنها در خصوص یک اختلاف بر طرفین درگیر لازم الاجرا است.

این تعریف بدان معنی است که نشست اعضای یک تبار (خیل)، بدون رعایت قواعد نرخی برگرفته شده از آداب و رسوم مارکه‌چیان در تصمیم نهایی (پرکره)، جرگه محلی اعتبار اجرایی ندارد. بنابراین، تحقق عناصر فوق، نسبت به اعتبار جریان مارکه و همین طور مشروعیت تصمیم نهایی آن، ارتباط تنگاتنگ دارد.

۲- جرگه قومی

این جرگه‌ها به مسائلی می‌پردازند که اختلاف شامل یک یا چند قوم می‌شوند و در مواردی مانند برخوردهای قومی و یا بروز اختلاف‌ها و مسائل مهمی که تصمیم‌گیری و تلاش مشترک را ایجاب می‌نماید، تشکیل می‌شود.

۳- لویه جرگه

«لویه جرگه» مرکب از دو کلمه است: لوی یا لویه که یک واژه پشتو به معنای «بزرگ و کلان» است و «جرگه» که یک واژه فارسی و به معنای اجتماع و مجلس می‌باشد. منظور از لویه جرگه در عرف سیاسی افغانستان، اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت و دربار حاکم که هر چند مدت یک‌بار به دعوت و پیشنهاد دولت، تشکیل می‌شده و درباره‌ی مسائل مهم کشور نظر می‌دانند و از آن جمله چهار مورد مذکور به وضع قوانین اساسی در ادوار تاریخی مختلف پرداخته‌اند.

شایان ذکر است که قانون جمهوری اسلامی افغانستان یک فصل خاص (فصل ششم) را به لویه جرگه اختصاص داده است. هر چند از آن به عنوان عالی‌ترین مظهر اراده مردم یاد شده اما عملاً اعضای تشکیل دهنده‌ی آن افراد دولتی هستند که در قالب یک نهاد دولتی تجسم یافته و در موارد پیش‌بینی شده‌ی قانونی منعقد می‌گردد. از آنجا که مهم‌ترین شاخصه آن، جوشیدن از بطن جامعه است، نوع سوم جرگه، جوهر مردمی بودنش را از دست داده و به یک نهاد دولتی، آرایش سیاسی به خود گرفته است.

به طوری که اصل ۱۱۰ قانون یاد شده مقرر می‌دارد: «لویه جرگه عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد.» نیز اصل ۱۱۱ قانون مذکور انعقاد لویه جرگه را در مواقع خاص چنین پیش‌بینی کرده است:

- اتخاذ تصامیمی در مورد مسائل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی

و مصالح علیای کشور.

- تعدیل احکام قانون اساسی.

- محاکمه رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج اصل شصت و نهم این قانون اساسی.

در نتیجه در توجیه لویه جرگه می توان گفت، عرف حقوقی افغانستان، بر این روش قرار گرفته است که رویه جرگه در اثر عمل مداوم و مکرر مردم و دولت، عنوان «قوه مؤسس» و واضع قانون اساسی را پیدا کرده و به اصطلاح یک سنت عنعوی حقوقی - سیاسی است. (دانش، ۱۳۷۴: ۵۷)

اما آنچه مورد نظر در این نوشتار می باشد، جرگه‌ی محلی است که عمومیت بیشتر داشته و از سازوکار ارزنده‌ی حل و فصل غیر رسمی دعاوی، برخوردار می باشد. جرگه‌ها معمولاً در چارچوب یک طایفه (خیل) عمل می کند طایفه لزوماً منحصر به یک قریه نشده و ممکن است که به قریه‌های مجاور دیگر نیز توسعه یابد. بنابراین این جرگه محلی جهت حل و فصل منازعات می تواند میان اعضای یک روستا و یا بیشتر از آن فراخوانده شود.

مبحث دوم - مارکه

جامعه هزاره مانند سایر اقوام کشور از دیر باز از سنن دیرینه‌ی آیین شبه قضایی برخوردارند که با هویت اجتماعی بومی محلی آنها عجین شده است. کهن ترین سازوکار حل اختلاف در میان آنها نهاد «مارکه» یا «مجلس قومی» است که بعضاً «جلسه» نیز به آن می گویند.

این الگو با پیشینه‌ی طولانی که در جامعه داری موجب شده است تا سازوکار آن با مشروعیت لازم و کارایی قابل اطمینانی حل فصل اختلاف را بر اساس هنجارهای عرفی حاکم در جامعه پایان بخشد.

در دوران باستان معمول ترین روش وضع قانون آن بود بود که شخصی به علت اعتبار، نفوذ و صلاحیت خاص، مستقلاً برای جامعه‌ی خود وضع قاعده و ضابطه کند. این امر معمولاً به جمع‌آوری و تدوین آداب و رسومی که مورد تأیید عامه‌ی مردم بود، محدود می شد. (صانعی، ۱۳۸۱: ۲۲۴) در مناطق هزاره جات طبقه‌ی حاکم با اعتبار و صاحب نفوذ مردم هزاره در دوران گذشته، فئوال‌هایی بودند که که در بین خود از اقشار مخصوص و معینی تشکیل می شدند. در تأمین هر طبقه‌ی حاکم؛ «میرها»^۱،

۱. «میر» مخفف امیر به معنی رئیس، فرمانده سپاه مانند میر سپاه، میر عدل: آنکه به اختلافات مردم رسیدگی می کرده، قاضی، داور.

«خان‌ها» و «سلطان‌ها» قرار داشتند که هر کدام، رئیس و رهبر طایفه‌ی خود نیز محسوب می‌شدند. قدرت، ثروت و نفوذ آنها بیشتر از روحانیون بودند. (تیمور خائف، ۱۳۷۲: ۹۹)

آنها با اقتدار سنتی البته نه از نوع مذهبی آن بلکه؛ «اقتدار رسومی که به واسطه‌ی تصدیق و پذیرش از دیرباز قداست یافته‌اند» (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

اعمال اقتدار می‌کردند. بدین ترتیب، اوامر «میر»، «سلطان» و «خان‌ها» در منطقه و در میان افراد، به مثابه قانون شمرده شده و اجرایی آن از طرف رعایا و سایر افرادی که در آن منطقه می‌زیستند واجب التعمیل بوده است. (تیمور خائف، ۱۳۷۲: ۱۱۱)

میرها توانسته بودند، هم سازمان اداری و هم سازمان قضایی را در اختیار بگیرند و در قلمرو و خویش حاکم‌العلی به شمار می‌آمدند. مارکه‌ها در دربار میر، به منظور حل و فصل مورد متنازع فیه تشکیل و بر طبق عادات و سنن هزارگی توسط وی صورت می‌گیرد و هرکس می‌تواند در آن شرکت نمایند. میر برای انجام امور، روزانه دوبار اجلاس دایر می‌ساخت. مجلس اول را بعد از نماز صبح و مجلس دومی را بعد از ظهر (پس از چاشت). (تیمور خائف، ۱۳۷۲: ۱۱۳) در آن زمان، داوری میر بر مبنای حفظ همبستگی گروه و تأمین همزیستی مسالمت آمیز بین گروه‌های مخالف و برقراری صلح بوده، نه بر آنچه عدالت اقتضا می‌کند. آنها به لحاظ اعتبار اجتماعی ویژه‌ای که داشتند، بعضاً دیده شده است که در فرآیند مارکه نه تنها بی‌طرفی را حفظ نمی‌کردند، بلکه، مارکه را به سوی نتیجه‌ی دلخواه خودشان، تغییر می‌دادند.

امروزه، با وقوع اختلاف (جرم) در میان افراد و بردن موضوع اختلافی جهت حل و فصل به آیین مارکه، به دور از هر گونه تأثیر گذشته، کاملاً اختیاری بوده و بدون توافق کنش‌گران اصلی اختلاف، اجرای این مهم عملی نیست. چرا که از یک سو، نظام ملوک الطوائفی میرها و سلطان‌ها در افغانستان توسط عبدالرحمن در ۱۸۹۳ میلادی برابر با ۱۲۷۲ خورشیدی برچیده و در عوض نظم متمرکز پایه‌گذاری شد از دیگر سوی، نقش خان‌ها پس از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی به بعد کاملاً از بین رفته و روابط و مناسبات خان با دهقان که وابسته به زمین بود، به هم خورده است. اکثر دهاقین به شهرها رفته و یا به کشورهای همسایه مهاجرت کرده و هر کدام برای‌شان زندگی ساخته و گذشته‌ها را به خاطره‌ها سپرده است. (میرزایی، ۱۳۸۹) به سخن دیگر از «میرها»، «خوانین» و... صرفاً اسم‌شان در جامعه باقی مانده است نه رسم‌شان. بدین ترتیب، امروزه نظرات اطراف درگیر در یک اختلاف به اندازه‌ای اهمیت یافته است که از توافقی شدن آیین دادرسی کیفری صحبت می‌شود. توافق ناشی از اراده‌ای آزاد طرفین در حل و فصل اختلاف

کیفری در آثار نویسندگان تا آنجا حایز اهمیت دانسته شده است که به اعتقاد فرانسواز آلت منس، یک توافق خوب از یک دادرسی خوب بهتر است. (منس، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

آیین مارکه با توجه به اهمیت موضوع، با مشارکت مارکه‌چیان متعددی شکل می‌گیرد. اعضای مارکه شامل بزرگان، ریش سفیدان، روحانیون و سادات هستند که هر یک از آنها اصطلاحاً به نام «مارکه‌چیان» یاد می‌شوند. آنها اختلاف را بر اساس آموزه‌های شرعی یا آیین شبه قضایی مارکه و یا با ترکیبی از هر دو حل و فصل می‌کنند.

الف - تعریف مارکه

ادبیات موجود حاکی از این است که از نهاد مارکه، رسماً تعریف جامعی که ریشه واژگانی آن چیست و به کجا بر می‌گردد، صورت نگرفته. به نظر نگارنده «مارکه» یا «مرکه» از کلمه «معرکه» (معین، ۱۳۷۷) به معنای ازدحام مردم در جایی گرفته شده است و مؤلف فرهنگ ابتدایی ملی هزاره، مارکه را به معنی جلسه، انجمن و مجلس تعریف کرده است. (مالستانی، ۱۳۷۲: ۱۴۴) بنابراین، می‌توان گفت آیین شبه قضایی مردمی «مارکه»، به طور عام عبارت از یک نهاد اجتماعی است که با تشریفات خاص در قالب واحدهای متعددی شامل «مارکه محلی» در سطح «روستا» یا آغل^۱، «مارکه قومی» در سطح قوم و «مارکه ملی» در سطح کلان کشوری، جهت اتخاذ تصمیم و یافتن راه‌حل در خصوص اختلافات در سطوحی مختلفی مربوط به «روستا» آغل، «منطقه» و «ملی»، تشکیل می‌شوند.

مارکه‌ی کیفری یا مارکه در موضوعات کیفری به طور خاص، فرآیندی است که بر اساس توافق قبلی طرفین اختلاف و یا با مداخله‌ی اشخاص خود انگیخته‌ی ثالثی به نام «مارکه‌چی»، کلیه افراد درگیر در یک جرم خاص گردهم می‌آیند تا به طور دسته جمعی در چگونگی حل و فصل و آثار و تبعات مختلف ناشی از جرم برای آینده به شور نشسته و راه حلی بیابند.

مارکه‌چیان کیفری که عضوی جامعه محلی و یا خارج از آن سطح طایفه می‌باشند، سعی می‌نمایند تا در غالب فرآیند مارکه، زمینه‌ی دیدار و گفتگو و طرح مطالبات و خواسته‌های متقابل بزه‌دیده (شخص آزوده)^۲ و بزه‌کار را فراهم کنند. نکته جالب این است که روش و اهداف مارکه بسیار مشابه روش و اهداف عدالت ترمیمی است؛ همانگونه که در فرآیند عدالت ترمیمی، خود بزه‌دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات

۱. آغل در گویش هزارگی به معنی ده و آبادی استفاده می‌شود.

۲. در گویش هزاره متضرر جرم را اصطلاحاً «آزوده» گویند.

متعدد با دیدار و گفتگوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم به یک راه‌حل مرضی طرفین در مورد اختلاف کیفری دست می‌یابند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵)

در فرآیند مارکه‌ی کیفری، نیز کنشگران اختلاف تسهیل‌گری مارکه‌چیان (بدون این که مارکه‌چی نظر یا رأی خود را به آنها تحمیل نمایند می‌کوشند تا به یک راه‌حلی که تضمین‌کننده منافع و مورد پذیرش طرفین باشد، دست یابند. البته گستره و مدت زمان مارکه تابع اهمیت موضوع اختلافی است که شخص آزرده، بستگان و جامعه محلی از آن متأثر گردیده و ممکن است حل و فصل به این شیوه مانند سایر الگوها روزها به طول انجامد.

ویژگی دیگر الگوی مارکه این است که همیشه توجه به آینده دارد بدین معنی که ضمن متوجه نمودن مرتکب نسبت به آثار و تبعات عمل ارتكابی او، روابط آینده بزه‌دیده و بزه‌کار را با ترمیم آسیب‌های بزه‌دیده بازسازی نموده و با اعمال سازوکار «ناغه» که در فصل آینده و در بحث تبیین فرآیند شکلی و ماهوی مارکه بحث خواهد شد. استمرار روابط حسنه طرفین در آینده را پی‌جویی می‌نمایند.

این که مارکه به مفهوم پشتون‌ها و مارکه به مفهوم رایج در میان هزاره‌ها، چه فرقی با هم دارند. دکتر علی وردک معتقد است؛ در عرف پشتون‌والی، جرگه و مارکه از این جهت که هر کدام قابلیت استفاده به جای دیگری دارند، هر دو به عنوان یک سازوکار غیررسمی حل و فصل اختلاف، مشابه هم هستند. (Wardak, Ali: p6)

باید خاطر نشان کرد، نکته تمایز اصلی این دو نهاد در این است که مارکه در میان پشتون‌ها کمتر به عنوان یک نهاد حل اختلاف کیفری محلی ایفای نقش می‌کند. بلکه بیش‌تر به عنوان یک سازمان اقتصادی و اجتماعی دایمی جامعه محلی بوده و از این جهت، فاقد گستره‌ی مارکه در میان هزاره‌ها است. مارکه به مفهوم هزارگی آن، هم امور حقوقی و هم کیفری را شامل می‌شود.

ب - انواع مارکه

۱- مارکه محلی

در سطح هزاره‌جات مارکه، توسط اولوس که در گویش فارسی هزارگی مترادف با واژه مردم کاربرد دارد، صورت می‌گیرد. دکتر موسوی می‌نویسد: «اولوس یا مارکه، برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل بسیار متنوعی تشکیل می‌شده است. از مسائل قبیله‌ای، شخصی، کیفری، مادی و موضوعات مربوط به ارث و میراث گرفته تا امور نظامی چون دفاع هزاره‌جات، جلب سربازان، مسائل مالی، رابطه با رهبران ازبک و افغان (پشتون‌ها) و حتی موضوعات مهم‌تر مانند استقلال افغانستان.»

بنابراین مارکه محلی اجتماع تمامی اشخاص دخیل در موضوع در سطح محل است که به منظور حل و فصل اختلاف و آثار و تبعات مختلف ناشی از آن برای آینده گرد هم آمده و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

۲- مارکه قومی

در گذشته، میرها و سلطان‌های هزاره به عنوان سران اولوس، در امور اداره داخلی مستقل بودند لیکن، برای تصمیم‌گیری در شرایط خاص و در حالت جنگ از تمام هزاره‌جات یک مجلس بسیار بزرگ تشکیل و در آن به شور و مشورت می‌پرداختند. به طور نمونه، مارکه‌ی قومی در سطح هزاره‌جات. پس از تهاجم انگلیستان در ۱۸۳۹ تشکیل شد. «در سال ۱۸۳۹ مردم تمام هزاره‌جات مجبور شدند تا یک مجلس عمومی را تشکیل دهند و به موضوع هجوم انگلیس‌ها بر افغانستان به مذاکره و مشورت پردازند که رهبران تمام طوایف و قبایل هزاره در آن اجلاس حاضر شده بودند.» (تیمور خائف، ۱۳۷۲: ۱۱۳) مورد دوم از مارکه‌ی قومی در سطح هزاره‌جات که در سطح رهبران قومی - مذهبی و مشایخ محلی تشکیل یافته است، می‌توان از مارکه، ایجاد سازمان «شورای اتفاق انقلاب اسلامی» در ۱۹۷۹م و نیز از مارکه‌ی پایه‌گذاری «حزب وحدت اسلامی» در ۱۹۸۹م بامیان، نام برد.

۳- مارکه ملی

اولین مارکه در سطح ملی با محوریت هزاره‌ها، می‌توان از مارکه یا جرگه ۱۹۸۷م برابر با ۱۳۶۶ خورشیدی اشاره نمود. جرگه یا مارکه، پیش از این و به طور خاص به موضوعات قبیله‌ای پشتون‌ها می‌پرداخت و قبل از ۱۹۸۷ تنها پشتون‌ها اجازه داشتند جرگه تشکیل دهند. مارکه هزاره‌ها اولین قدمی بود که حزب دموکرات خلق افغانستان، به رهبری دکتر نجیب الله رئیس جمهور وقت برای مشارکت دادن هزاره‌ها در حیات سیاسی - اجتماعی افغانستان، به منظور تحقق مشی مصالحه ملی در کشور، برداشت. (موسوی: ۲۳۳) هر چند که محرک اصلی برای این اقدام منافع حزب حاکم بود تا هر چیز دیگر؛ چرا که رژیم می - خواست حمایت هزاره‌ها را نسبت به حکومت خود جلب نماید. به هر صورت، این مارکه در سپتامبر ۱۹۸۷ در شهر کابل پایتخت کشور منعقد گردید.

با این حال همان طوری که در قسمت جرگه تذکر داده شد، در تمام الگوها، تبیین مارکه محلی که در بعضی منازعات فرا محلی طایفه را هم شامل می‌شود، منظور است. چرا که مارکه‌های محلی به دلیل بروز زندگی اجتماعی را دوباره نظم می‌بخشد. نکته حایز اهمیت این است که هر کدام از الگوهای بی که در پی خواهد آمد قابلیت ظهور در مراحل یاد شده سه گانه را حتی بهتر از جرگه، با سازوکارهای معتدل تر و انسانی تر

دارند. به تعبیر دکتر موسوی، پشتون‌ها چون در تأمین هرم قدرت بودند از یک‌سو و سنتی بودن این از سوی دیگر موجب شده سازوکار جرگه را وصف ملی بدهند. از این جهت این روش بیش‌تر سرزبان قرار گرفته ورنه دلیل خاصی ندارد.

مبحث سوم - شورا

سومین الگوی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان، الگوی «شورا» است، که عمدتاً در استان‌های شمال کشور در میان اقوام «تاجیک» و «ازبک» رایج است. استان‌های شرقی و جنوبی از نگاه قومی همگون و اکثراً اقوام پشتون ساکن هستند. اما استان‌های شمال از نگاه قومی بر عکس ناهمگون است. از نظر تاریخی این مناطق به سلطنت‌های کوچک توسط پادشاه اداره می‌گردد و همراه پادشاهان و شاه‌نشین‌های همجوار (آن طرف دریای آمو) روابط نزدیک داشته‌اند، این سلطنت‌ها مانند نظام‌های خودگردان میرها، مستقل بودند و تسلیم شدن به شاه مرکزی را به منظور تشکیل یک حکومت متمرکز همواره رد می‌کردند و نمی‌پذیرفتند. در اواخر قرن نوزدهم، عبدالرحمن خان تلاش کرد تا با فرستادن پشتون‌های مناطق جنوبی به بهانه اتحاد ملی، یک تعداد پشتون‌ها را در این مناطق جابه‌جا کند. (The Customary Laws of Afghanistan: p46) در نتیجه امروزه مناطق جنوبی افغانستان همگونی قبلی را نداشته و تا حدودی آیین‌های شبه قضایی این مناطق گاهی از هم متفاوت بوده و گاهی هم با هم ادغام یافته است. به همین جهت الگوی «شورا» را در میان اقوام تاجیک و از یک منظر بررسی می‌کنیم.

به طور کلی، در میان تاجیک‌ها و ازبک‌ها «شورای محلی» از دیرباز به عنوان نوعی دیگر از آیین شبه قضایی مرسوم بوده و در راستای حل و فصل موضوعات کیفری فعالیت می‌کرده است. این الگو امروزه نیز فعالیت چشم‌گیری در راستای حل و فصل اختلافات واقع شده در میان افراد محل داشته و کماکان صلح جویی می‌کند.

الف - تعریف شورا

واژه شورا از شور مصدر شار به معنی برداشتن، بیرون آوردن زنبور عسل از کندوی زنبور عسل می‌باشد. هم‌چنین شور به معنی مشورت به معنای به دست آوردن رأی از راه مراجعه‌ی برخی به برخی دیگر که از همان کلمه‌ی شار ریشه می‌گیرد. گویا شخص با مشورت، عسل‌های شیرین اندیشه‌ها را از کندوی اذهان و درون عقل‌ها بیرون می‌آورد و برای شفا بخشیدن و سعادت خود و دیگران از آن بهره‌برداری می‌کند.

با توجه به معانی مذکور، می‌توان این مفهوم را برای شورا بیان کرد: شورا یعنی تبادل آرا و اندیشه‌ها و افکار مختلف حول موضوع واحد و استفاده از این افکار و

اندیشه‌ها برای دستیابی به بهترین و صواب‌ترین راه در جهت انجام و یا حل آن موضوع.
عقل را با عقل دیگر یار کن امر هم شورا بخوان و کار کن

(ده‌خدا، ۱۳۷۳: ۱۲۸۳۶)

«کارتر» و «کوتور» شورا را این گونه تعریف کرده‌اند. شورا گروهی از افراد هستند که برای پاسخ به نیازمندی‌های خاص گردهم می‌آیند تا تصمیم بگیرند که چگونه نیازهایشان را مرفوع بسازند. در اکثر اوقات این نیاز عبارت از حل و فصل اختلاف میان افراد، خانواده‌ها و گروه‌های خانوادگی یا قبیله است. (Wardak Ali: p7) این توصیف دلالت بر این دارد که شورا اساساً یک سازوکار حل و فصل اختلاف غیررسمی افغان‌ها است که در زمینه‌های مختلف اجتماعی و قبیله‌ای تشکیل می‌گردد. در شورا نتیجه مطلوب به نگاه عقل جمعی (اجماع) بدست می‌آید و همواره این اعتقاد وجود دارد که تصمیم اتخاذ شده ناشی از استبداد نیست.

مبحث چهارم - موکی خان

«موکی خان^۱ یا موکی جماعت خانه» چهارمین جلوه‌ی مشارکت مردمی حل و فصل اختلاف سنتی کیفری، مربوط به جامعه اسماعیلیه (شیعیان هفت امامی) می‌باشد. پیروان این مذهب عموماً در بدخشان، واخان، لغمان و دره‌های اطراف آن ساکن هستند. مرکز اسماعیلیه در بدخشان، شهرستان شغنان است. البته در ارتفاعات پامیر، نزدیک مرز چین و منطقه اشکاشیم هم جمعیت قابل توجهی از آن‌ها سکونت دارند. اسماعیلیان جزء اقلیت‌های عمده محسوب می‌شوند. از نظر قومی عموماً تاجیک‌اند؛ ولی در مناطقی از بغلان و هزارستان، هزاره‌های اسماعیلیه نیز زندگی می‌کنند. آن‌ها معتقد به دوام سلسله‌ی امامت تا عصر حاضرند و امام زمان خود را آقا جان چهارم می‌دانند. (برهانی، ۱۳۸۸: ۳۰۷)

به هر صورت، «موکی خان یا موکی جماعت خانه»، یک سازوکار رسیدگی سنتی حل اختلاف مربوط به جامعه اسماعیلیه می‌باشد. این روش از آنجا به این اسم مسمی شده است که یکی از رهبران مذهبی جامعه اسماعیلیه به «موکی»، مسمی بوده و از آن پس، هر کسی ریاست این شورا را عهده‌دار بشود، نیز «موکی» گفته می‌شود. موکی‌ها افراد دانش‌آموخته فقهی هستند. آنها با فراگیری دانش مذهبی و نصایح و اندرز بزرگان، خودشان را از دیگران متمایز می‌کنند. معمولاً یک موکی جماعت خانه شامل سه موکی (بزرگان مذهبی) و دو تا پنج نفر از بزرگان و مشایخ است. (De Aibrand, Xaviera Medina:p2)

1. Mookkee khan.

مبحث پنجم - اورا

پنجمین جلوه‌ی عدالت ترمیمی در حقوق جزای غیررسمی افغانستان «اورا و لن‌دیار» است که در استان نورستان رایج است. مردم نورستان به شش قبیله تقسیم گردیده که عبارتند از: «کته»، «کوم»، «گوسله»، «پرسون»، «اشکون» و «گوار». این استان به سه ساحه جغرافیایی تقسیم گردیده است؛ قسمت شرقی یا «پری گرام»، قسمت غربی یا «رنگل»، و قسمت مرکزی که به نام «کولشوم» یاد می‌شود.

در این استان، روستاها به عنوان واحدهای سیاسی باقی مانده و بر اساس آداب و رسوم اداره می‌شوند، هر روستا از خود یک شورا داشته و اعضای آن از طرف مردم قریه انتخاب می‌گردند. اعضای شورا را بزرگان، ملا امامان و سایر افراد مربوط به خانواده‌هایی که از ساکنین اصلی این منطقه می‌باشند، تشکیل می‌دهند. این اشخاص اداره قریه را به عهده دارند.

به لحاظ تاریخی، نورستان قبل از اسلام مانند قبایل آریایی دو نوع شورا داشتند، شورای مردمی یا «اورا» و شورای بزرگان یا «لن‌دیار». آن‌ها، نظم دهنده‌ی زندگی مردم نورستان باستان بود. «اورا» با مسائل کوچک و عمدتاً مدنی از قبیل حق‌آبه، امور کشاورزی، دامداری و چراگاه‌ها رسیدگی می‌کرد. «لن‌دیار» با مسائل مهم سروکار داشته و قدرت بیش‌تری داشت. اعضای اورا را بیش‌تر جوان‌ترها و اعضای لن‌دیار را بزرگان متنفذ تشکیل می‌دادند که از ساکنین اصلی قریه بوده و به نام «شرماچ»، «جشت»، «دهال» و «وایتور» یاد می‌شدند. آن‌ها اشخاص مجرب، لایق و معمولاً از طبقه‌ی نجیب جامعه بودند. لن‌دیار در یک سالن زیبا و بلند که به نام‌های «اوله امه»، «کانکرکنت یا کانترامه»^۱ یاد می‌شدند. این شوراها هنوز هم بدون تغییر باقی مانده‌اند و تصامیم آن‌ها هنوز هم به عنوان قانون پذیرفته شده و از اعتبار لازم برخوردار است.

(The Customary Laws of Afghanistan: p35)

امروزه نورستان به طور عموم و نورستان شرقی به طور خاص، به لحاظ حاشیه واقع شدن آن، موجب شده است. که حرف آن‌ها چندان تغییر نکند. شورای قریه یا محل کماکان، در نورستان به عنوان نهاد عمومی باقی مانده، که به نام‌های «اوری»، «اورا»، «اورجست» و «اولو» یاد می‌شود. از میان این نام‌ها «اورا» رایج‌تر است. این شوراها اختلافات را به اساس عرف حاکم و آموزه‌های اسلام حل و فصل می‌کنند. اعضای «اورا» به نام «مجلس»^۲ یاد می‌شوند. آن‌ها به لحاظ اخلاقی اشخاص درست کار، با تقوا و خدا

1. Kankarkunt , or Kantarama.

2. Majlis.

ترس، هم‌چنین از نگاه مذهبی آگاه به مسائل، صلح جو، متنفد در محل، مطلع از قواعد رایج شورا، دارای حداقل تحصیلات ابتدایی رسمی یا مذهبی و در نهایت از ساکنین اصلی و مهمان نواز محل هستند. (عثمانی، ۱۳۹۰: ۵۳)

اعضا که معمولاً در حدود سه تا پنج نفر، برای مدت یک تا دو سال انتخاب می‌شوند. از میان آن‌ها یک نفر به عنوان رئیس ایفای وظیفه می‌کند که به نام «جشت و اوچشت»^۱ شهرت دارد.

پس از انتخابات، اورای جدید یا اختیارات تام برای حل حل و فصل اختلافات شکل می‌گیرد. آن‌ها از روی میل خدمت می‌کنند و هیچ‌گاه از قدرت‌شان سوء استفاده نکرده و همواره تلاش می‌کنند تا حقیقت را دریافته و به صاحب آن برگردانند. از این جهت، نفوذ قابل توجه در میان مردم دارند. آن‌ها حق‌المصالحه و یا دست مزد ندارند و جریمه‌های نقدی ناشی از اختلاف را جهت رفاه اجتماعی مصرف می‌کنند. مجلس‌ها یا اعضای معمولاً به عنوان علماء، یا ملاحایی که در پاکستان تحصیل می‌کنند، شناخته می‌شوند. آن‌ها معمولاً جلسات را در مساجد یا مراکز فرهنگی که «ری» و «نتیجه»^۲ نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهند.

مبحث ششم - قلمرو و فرآیند دادرسی ترمیمی در افغانستان:

اجرای درست مباحث نظری و عملی مسائل حقوقی یا قانونی مانند آنچه که در اندیشه و مباحث علوم انسانی مطرح است، از فرآیند و اجرائات شکلی و ماهوی برخوردار است. این تبیین در مورد دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان از جایگاهی در خور برخوردار است. به همین دلیل به طور خلاصه و در قالب جدول به فرآیند و قلمرو دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در افغانستان می‌پردازیم.

1 . Jasht or Ojasht.

2 . Ree and Natija.

جدول (الف) مقایسه اجمالی دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در افغانستان

جلوه‌های پنج‌گانه					
شاخص‌ها	جرگه	مارکه	شورا	موکی خان	اورا
اعضا	داوطلبانه	انتخاب طرفین	افراد معین	افراد معین	افراد معین
ترکیب جنسیت	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه
عذرخواهی	خوارکننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده
تضمین مالی	دارد	ندارد	دارد	ندارد	دارد
نوع تصمیم	حکمیت	توافقی	مصالحه	مصالحه	حکمیت
تصمیم غیابی	وجود دارد	به ندرت	وجود دارد	وجود دارد	وجود دارد
مجازات معین	دارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
بد دادن	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد
تصمیم از	تبعات بد دارد	محرومیت از حقوق اجتماعی	محرومیت از حقوق اجتماعی	محرومیت از حقوق اجتماعی	تبعات دارد (تبعید)
نهاد اجرای حکم	دارد (اربکی)	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد

نتایج تحقیق «ایشیا فونديشن»، در بخش نظام قضایی افغانستان، ذیل عنوان تصور عمومی (ذهنیت عامه) در مورد شوراهای، جرگه‌های محلی، در جدول (ب) آمده است؛ این تحقیق کوشیده است تا نظرات عمومی را در مورد الگوهای مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات (ساز و کارهای غیر رسمی) آشکار سازد. حاصل تحقیق از ۶۲۶۳ نفر مصاحبه شونده در خصوص موافق بودن یا موافق نبودن نشان داده شده است.

جدول (ب): تصور عمومی در مورد دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در افغانستان

اظهارات	قویاً موافق٪	تا حدی موافق٪	تا حدی مخالف٪	قویاً مخالف٪
قابل دسترس بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۸	۴۵	۱۰	۴
با اعتبار بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۱	۴۷	۱۵	۳
تبعیت الگوهای مشارکت مردمی از ارزش‌های حاکم جامعه	۳۲	۴۴	۱۶	۴
مؤثر بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۱	۴۵	۱۶	۴
تسریع رسیدگی جلوه‌های مشارکت مردمی به اختلاف	۳۱	۴۱	۱۸	۶

از آنجا که عدالت ترمیمی، الگوی جهان شمول مشارکت مردمی ندارد، جا دارد که از قابلیت الگوهای بومی مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات بهره گرفته شود، برای نشان دادن قابلیت‌های این الگوها، هر یک از آنها با شاخص‌های عدالت ترمیمی در جدول (ج) مقایسه شده است.

جدول (ج): مقایسه عدالت ترمیمی با دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی

شاخص‌های عدالت ترمیمی	جرگه	مارکه	شورا	موکی خان	اورا
داوطلبانه بودن	در بیشتر موارد	در کلیه موارد	در بیشتر موارد	در بعضی موارد	به ندرت
اظهار حقیقت	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد
رو در رویی	در بیشتر موارد	در همه موارد	در همه موارد	در همه موارد	در بیشتر موارد
توافقی بودن		در همه موارد			
حمایت	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد
مجرمانه بودن		در جرائم عفا فی			

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شاخص‌های عدالت ترمیمی، کم و بیش در تمام جلوه‌های رایج وجود دارد؛ به خصوص الگوی مشارکت مردمی «مارکه»، نسبت به الگوهای دیگر از همگرایی بیشتری با عدالت ترمیمی برخوردار است. بدیهی است که متولیان سیاست جنایی، به منظور روشمند، قانونمند و کارا شدن این جلوه‌ها، آیین‌نامه‌های اجرایی خاص و منطبق با قوانین رسمی با رویکرد ترمیمی تدوین و مصوب

نمایند. پر واضح است که، توافقات حاصله از این الگوها، آنگاه می‌توانند نهایی و اجرایی گردد که در تمام مراحل فرآیند رسیدگی به تأیید مراجع قضایی رسیده باشد. شایان ذکر است قواعد الگوهای مشارکت مردمی در بسیاری از موارد مانند «بد دادن»، «دختر عذر» و اعمال مجازات غیر انسانی در قالب «نرخ» و همین‌طور اعمال «ناغه» البته نه به مفهوم «مارکه» بلکه به مفهوم رایج در دیگر جلوه‌ها که توسط نهاد شبه نظامی «اربکی» صورت می‌گیرد، در تعارض آشکار با قوانین نافذ کشور قرار دارند و باید که از طریق ساز و کارهای فرهنگی با آنها مبارزه صورت گیرد.

مبحث هفتم- پیوند دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی با نظام رسمی حقوق کیفری در افغانستان

سابقه‌ی تقنینی افغانستان نشان‌دهنده این موضوع است که در ادوار مختلف حل دعاوی از طریق سازوکار عدلی غیر رسمی (جرگه، مارکه، شورا، موکی خان، اورا) نه تنها از نظر محاکم و مقامات دولتی مردود نیست بلکه مورد تشویق هم قرار گرفته است. حتی در برخی موارد حکم محکمه اجرا نشده، سپس در شورای محل طرح گردیده و فیصله شورا مورد قبول طرفین و مراجع رسمی قرار گرفته است. بر اساس اصل ۵۴ «نظام‌نامه اساسیه» مصوب ۱۳۰۲ هـ ش: «محکمه‌های افغانستان به نام ابتدائیه و مرافعه به دو قسم تقسیم می‌شود علاوه بر آن محکمه‌های اصلاحیه نیز موجود هستند». افزون بر این، می‌توان سند مهم دیگری در رابطه با مشروعیت الگوهای غیر رسمی از «لایحه جرگه‌های صلحیه» متذکر شد. این لایحه دارای پنج فصل و ۲۹ ماده بوده که در سال ۱۳۵۴ در شورای عالی قضایی دادگاه عالی کشور به تصویب رسید که در آن به نحو آشکارتر از گذشته به روش‌های غیررسمی حل و فصل اختلافات، رسمیت بخشید. ماده ۱۵ این لایحه از ارجاع موضوعات حقوقی و ماده ۱۸ آن از ارجاع برخی موضوعات جزایی به جرگه‌های صلحیه سخن گفته است.

با توجه به قوانین نافذ کنونی مشاهده می‌شود که سیاست‌گذار جنایی افغانستان نسبت به زمینه مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری کوتاهی کرده است. از جمله دستاوردهای دوره جدید در حوزه مشارکت مردمی در برنامه‌های عدالت ترمیمی، می‌توان از «لایحه قانون جرگه‌ها و شوراهای اصلاحی ۱۳۸۹» که در پرتو «فرمان دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد حدود وظایف و صلاحیت شورای اصلاحیه ۹ ماده‌ای» و «طرح پالیسی ملی پیرامون نحوه ارتباط سیستم‌های عدالت رسمی و شوراهای اصلاحی ۱۳۸۸/۸/۱۹» که توسط ریاست تقنین وزارت عدلیه انشا شده است، متذکر شد که موضوع آن متأسفانه برای حل و فصل دعاوی کیفری نیست و به دلایل گوناگون این

لایحه به تصویب ولسی جرگه نرسید.

با کما تأسف، اصولاً بستر تحقق پیوند قانونمند مشارکت مردمی در دعاوی جزایی به دلایل مختلف فراهم نیست. مهمترین این دلایل، روزآمد نبودن دانش و نگرش سیاست-گذاران جنایی و نخبگان فکری و فرهنگی می‌باشد. نه سیاست‌گذار جنایی به ظرفیت‌های مشارکت مردمی واقف است و نه نهادهای مدنی، حقوق بشری و رسانه‌های جمعی، اهمیت و ضرورت آن را درک می‌کنند. شاید به تصور اینکه الگوهای مشارکت مردمی نمادهای بارز جوامع غیرمدرن می‌باشد؛ در حالیکه بر اساس نگرش ترمیمی، دخالت مردم در حل و فصل اختلافات کیفری از مهمترین دستاوردهای دنیای مدرن است. وزارت عدلیه هم به دلیل منافع پنهان و آشکاری که طرح دعاوی برایش دارد به قانونمند شدن مشارکت مردم در دعاوی جزایی رغبت نشان نمی‌دهد. (محقق، ۱۳۹۲: ۱۷۵)

نتیجه‌گیری:

اتکای محض به نهادهای قهرآمیز و واکنش سرکوبگر (مجازات) در مقام حل و فصل اختلافات کیفری ممکن است در دراز مدت نظم عمومی را در معرض خطر فروپاشی قرار دهد. گزارش‌های مراجع قضایی نشان می‌دهد؛ تقویت زرادخانه‌های مجازات‌ها و به طور کلی، توسعه‌ی قلمرو حقوق جزایی، نظام عدالت کیفری به تنهایی نمی‌تواند اختلافات کیفری را حل و فصل و جلوه‌های گوناگون بزه‌کاری مانند ترانزیت مواد مخدر، قاچاق انسان، فساد اداری، حملات تروریستی و کشته‌های ناشی از آن و... را مهار کند. از این رو، لازم است سیاست جنایی افغانستان، استفاده از الگوهای رایج مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات، با رویکرد ترمیمی را مورد توجه بیشتر قرار دهد. بدیهی است که این امر، آنگاه روا و سزا است که مکانیزم‌های مناسب قانونی برای استفاده از قابلیت‌های این الگوها در نظر گرفته شود. به خصوص، اگر پیش‌بینی شود که در صورت ارجاع موضوع به مراجع قضایی، طرفین اختلاف بتوانند در هر مرحله از فرآیند رسیدگی رسمی، آن را از طریق الگوهای مشارکت مردمی حل و فصل نمایند.

به این ترتیب به بهره‌گیری از قابلیت‌های این الگوها هم خلأهای نظام عدالت کیفری برطرف می‌گردد و هم با قانونمند شدن آن‌ها دغدغه‌ها و نگرانی‌های نهادهای قانونی و حقوق بشری مرتفع می‌شوند.

بنابر این تحقیق، دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در حقوق کیفری افغانستان با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، معمولاً از اصول ذیل تبعیت می‌کنند:

۱- الگوها یا جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام غیررسمی، شیوه‌ی غالب حفظ صلح و همبستگی اجتماعی میان اجتماع می‌باشد، «حفظ صلح» معمولاً هدف اساسی جلوه‌ها

و آیین‌های شبه قضایی می‌باشد.

۲- قدرت تصمیم‌گیری جلوه‌های مشارکت مردمی، ناشی از تفویض صلاحیت از سوی طرفین درگیر در موضوع است نه قدرت توأم با اجبار دیگر.

۳- الگوهای مشارکت مردمی دارای عناصر عدالت ترمیمی (که بر اعاده حیثیت متضرر، صلح و تحکیم روابط طرفین بیشتر تأکید می‌کند) و عدالت توزیعی (که در تلاش حل و فصل عوامل اساسی منازعه می‌باشد). این نوع عدالت به طور عموم در عدالت رسمی موجود نیست. مردم به جهت این که در همان اجتماع قرار دارند، همواره نقطه‌ی توافق منصفانه را پی جویی می‌نماید.

۴- مشارکت مردم به صورت داوطلبانه بوده و انجام این کار جزئی از نقش قبول شده و متوقعه‌ی مردم از آنها به عنوان بزرگان پنداشته می‌شود. (اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۵)
بر اساس این تحقیق جهت رفع معایب دادرسی‌های ترمیمی غیررسمی در حقوق کیفری افغانستان و قانونمند کردن کارکردهای آن، توجه سیاست‌گذار جنایی به موارد ذیل ضروری است:

۱- تغییر دیدگاه مردانه بودن جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق جزای عرفی و رعایت تساوی جنسیت در آنها به ویژه در جرایم جنسی.

۲- توافقی، محرمانه و تابع نظارت قضایی بودن فرآیند و انتخابی بودن اعضا توسط طرفین اختلاف.

۳- شناسایی اصل شخصی بودن جرم و مجازات و رعایت اصول دادرسی عادلانه و پیش‌بینی قابل ارجاع بودن موضوع به این شیوه‌ها در کلیه مراحل رسیدگی رسمی.

۴- در صورت شکست فرآیند جایگزین، این شکست نباید هیچ تأثیری در فرآیند رسیدگی رسمی داشته باشد.

فهرست منابع:

۱. اسمیت، دبراج و لیمی جی، از روی شواهد (حکومت داری، عدالت و توسعه) پالسی نامه برای کنفرانس کابل، ۱۳۸۹، در: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (پژوهش برای افغانستان بهتر).
۲. افغانی نويس، عبدالله، فرهنگ لغات عامیانه‌ی فارسی افغانستان، انتشارات موسسه بلخ، جلد دوم، ۱۳۶۹.
۳. برهانی، محمد جواد، نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تاکید بر افغانستان معاصر، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. بشیریه، حسین، کاریزما، سنت و قانون منابع مشروعیت سیاسی، در: معمای حکومت قانون در ایران (مجموعه مقالات)، زیر نظر عباس عبدی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۵. تیمور خائف، ل، تاریخ ملی هزاره برگردان عزیز طغیان، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
۶. حسامی، حضرت گل، تاریخ قضا در افغانستان، کابل، انتشارات سعید، ۱۳۸۸.
۷. خادم حسین، جلوه‌های مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰.
۸. خواتی، محمد شفق، عقلانیت سیاسی و ساخت قدرت در افغانستان معاصر، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مفید، به راهنمایی دکتر سید صادق حقیقت، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
۹. دانش، سرور، نگرش کلی بر قوانین اساسی افغانستان، مقدمه در: قوانین اساسی افغانستان، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، تابستان ۱۳۷۴.
۱۰. در سال ۱۲۹۸ هـ ش در کابل وزارت عدلیه در بدو امر تحت نام «عدالت عدلیه» تشکیل شد و از برج حمل (فروردین ماه) سال ۱۳۰۰ شمسی بنام وزارت جلیله عدلیه منظور گردید. رک: نظام‌نامه تشکیلات اساسیه، کابل انتشارات دائره تحریرات مجلس عالی وزراء، چ سوم، ۱۵ دلو ۱۳۰۲.
۱۱. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع (رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)، تهران انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۲. عثمانی، عصمت الله، تنوگرافی مردم نورستان، کابل، بشر شناسی و باستان شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل، ۱۳۹۰.
۱۳. علیزاده موسوی، سید مهدی، افغانستان، ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، قم، انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۱.
۱۴. الفنستون، مونت استوارت، افغانان: جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چ

سوم ۱۳۸۸.

۱۵. کمیته حقوق بشر حقوق دانان انگلستان و ولز (رهنمود آموزشی پیرامون حاکمیت قانون، ترجمه بشیر طنین، افغانستان، اپریل ۱۳۸۵).

۱۶. مالستانی، طارق، فرهنگ ابتدایی ملی هزاره، کویت، ۱۳۷۲.

۱۷. محقق، محمد حسن، مطالعه تطبیقی جلوه های عدالت ترمیمی در حقوق جزای ایران و افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.

۱۸. محمودی جانکی، فیروز، رسمی سازی عدالت غیر رسمی در ایران با تأکید بر زمینه‌های تاریخی - اجتماعی شکل‌گیری خانه انصاف و شورای داوری، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۶۲ و ۶۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

۱۹. مرکز پالیسی و انکشاف بشری، پیوند نهادهای مدرن و سنتی: حاکمیت قانون و جستجوی عدالت، (گزارش انکشاف بشری افغانستان).

۲۰. مشتاقی، رامین، حقوق اساسی افغانستان، تشکیلات و اصول دولت، کابل، انتشارات انستیتوت حقوق مقایسه عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، ترجمه دکتر حسین غلامیف جلد اول، چاپ سوم ۱۳۸۳.

۲۱. منس، آلت فرانسواز، قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت؟، مجله حقوق دادرسی، شماره ۵۴، ۱۳۸۵.

۲۲. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان (تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست)

۲۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، میانجی‌گری کیفری جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیپاچه در: افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، ۱۳۸۲.

۲۴. نظامنامه جزای عمومی ۱۳۰۲.

۲۵. یزدانی، حاج کاظم، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، تهران، انتشارات عرفان، چاپ سوم ۱۳۸۵.

26. De Aibrand, Xaviera Medina; Customary and Family Law: a Gender approach in Afghanistan: www.effectius.com/.../Customary-and-Family.

27. The Customary Laws of Afghanistan, A Report by the International Legal Foundation, September, 2004.

28. Kakar Palwasha: Tribal Law Of Pashtunwali and Women's Legislative Authority. WWW.Law.harvard.edu/programs/.../kakar.pdf

29. Wardak, Ali: Jirga- A Traditional Mecbanism of Conflict Resolution in Afghanistan, University of Glamorgan, UK.

30. WWW.unpan1.un.org/intradoc/.../unpan017434.pdf.

31. Barfield, Thomas: Afghan Customary Law and Its Relationship to Formal Judicial Institutions.

32. WWW. Barhumanrights.org.uk/.../TrainingmanualAfghanistan-Dari.pdf...BHRC.

33. WWW.mog-gov.af/fa/page/1664

34. WWW.khorshed.org/?p=2569

35. www.dardidill.blogfa.com/54.aspx

36. <http://moj.gov.af/fa/news/7965>

37. <http://www.avapress.com/vdcdos0x.yt0j56a22y.txt>